

بسمه تعالی

جواب مقالات آقای "ساحل زمانی" و محترمه "مریم فریاد" تحت
عناوین "سخن نهائی خدمت آقای "یوهنوال استاد داکتر" اسدالله حیدری
و "جوابی به جواب محترم آقای استاد حیدری"
به ارتباط مقاله فاطمه زهرا (س).

علیاً حُبّه جُئّه.....قسیم نَار و الجئّه
وصی مصطفی حقاً.....امام الینس و الجئّه
امام شافعی (رض)

به اجازه خواهر گرامی مریم فریاد، ابتدا به جواب آقای زمانی پرداخته
و بعداً به خدمت شما خواهم رسید.

آقای ساحل زمانی، بعد از سلام باز هم نوشته های اخیر شمار تحت عنوان
فوق مطالعه نمودم. متأسفانه هیچ چیز تازه که در گذشته به آن جواب
نداده باشم، نیافتم جز اینکه در بعضی جاها دور از انصاف آن جملاتی را که
از شما بوده و من جواب آنرا داده بودم، فعلاً طوری آورده اید که خواننده
فکر میکند از من میباشد. البته در جای لازم آنرا واضح خواهم ساخت. از
طرف دیگر چون در نوشته های شما چیزی قابل ملاحظه و مهم نیافتم که
زودتر جواب بدهم، از آنرو لازم دیدم که اولتر به کارهای ضروریتر و مهمتر
خود رسیدگی نموده و اینک که نوشته محترمه مریم فریاد نیز به نشر رسید،
نخواستم شما را بیشتر در انتظار بگذارم.

آقای زمانی، اختلاف آراء و عقاید بنده با شما هرگز معنی دشمنی و مخالفت
را نمی دهد. منشأ این همه گفتگوهای قلمی من با شما همان مقاله اول
اینجانب که راجع به حضرت زهرا (س) دخت گرامی پیامبر اسلام تحریر
نموده بودم، می باشد. من در مقاله خود عقاید مذهبی و دیدگاه اسلامی خود
و جمع کثیری از شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت را انعکاس
داده بودم. مگر در هیچ جای نوشته خود از کسی یا پیروان کدام مذهب یا
فرقه مسلمانان نه دعوت پذیرش کرده بودم و نه حرمت مذهبی، یا پیشوا-
یا نشان رانا دیده گرفته بودم. اگر از مآخذ و مراجع تحقیقی ام خوش تان

نیامده باشد، حق شما است چنانچه این امر را برای خویش هم مسلم میدانم. ولی از قلم تند و زننده شما که بدون تعمق، بی دلیل موجه و دوران انصاف بنده رابه تهمت زدن به قرآن مجید متهم نموده و بزعم خود برای من پاسخ داده بودید، کاملاً آزرده بوده و متأسفانه تا حال هم نتوانسته اید در زمینه جوابی برایم بدهید!!

آقای زمانی، تفسیر ها و تأویل های گوناگون از قرآن مجید توسط علما و دانشمندان اسلامی صورت گرفته که هر کس بر پایه دیدگاه منابع و مبانی عقیدتی خویش پرده های راز سیمای کلام الهی برداشته اند. این منظر های متنوع کلامی و تفسیری قرآن مجید، مخصوص خود این کتاب مقدس است که از نگاه علم ادب و زبان شناسی دارای مقام منیع و شکوهمند میباشد. من به تمام ره آوردهای مفسرین کلام مجید اعم از شیعه و سنی احترام دارم و با علاقه آنها را میخوانم و مثل شما آنها را مغرضانه نمی گویم. آنها عمری را در مراکز علمیه مانند جامع الازهر مصر، حوزه های علمی قم، نجف اشرف و بغداد به تعلیم و آموزش علوم قرآنی بسر برده اند تا توانسته اند تفسیری بنویسند. آیا بی انصافی نیست که شما آن آثار گرانبها را مغرضانه دانسته و از آنها سلب اعتماد مینمائید؟؟ من نه تنها مغرضانه نمی گویم بلکه به تمام شان درود می فرستم. آن شعر معلم بزرگ اخلاق شیخ اجل سعدی علیه الرحمه بیادم آمد که می فرماید:

سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین بشکست
قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود!

آقای زمانی، شما که مجامع علمیه را تخطئه و تقبیح کرده اید که مغرضانه می نویسند، اگر اینچنین باشد شما چرا در پاسخ به مقاله های من از انتشارات آن مجامع علمیه و امصار مذهبی استفاده کرده اید؟؟ آیا این عملکردتان مثال خود شما "یک بام و دو هوا" را بیاد نمی آورد؟؟!! من که استفاده کرده ام مذموم است ولی شما که استفاده کرده اید محمود!!! آقای زمانی، این تاریک آفرینی ها چی معنی میدهد؟؟!!

آقای زمانی، این دگر اندیشی های ما ناشی از اختلاف سلیقه های ماست.

که این اختلاف سلیقه ها هم یک امر طبیعی می باشد. منابع و مبانی فکری شما با من فرق می کند که این نباید ما را به سر و کلهء همدیگر باندازد بلکه باید از همدیگر استفاده کنیم.

هموطن عزیز، باز هم به عرض تان برسانم که عدهء از علمای اسلامی "کوثر" را که منشأ این همه مباحث ما گردیده است، به حضرت زهرا (س) تفسیر و تأویل کرده اند. این دعب تفسیر و تأویلی علمای کلام و مفسرین است. چنانچه فیلسوف نامدار اسلام محی الدین معروف به ابن عربی در داستان حضرت موسی کلیم (ع) فرمان خداوند را که می فرماید: "إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ" اینچنین تأویل میکند: ای عقل برو بسوی نفس که طغیان کرده است. نگاه کنید این تأویل، تأویل عرفانی است نه تبیینی یعنی قرآن خود آیات خود را تفسیر و تبیین میفرماید. قرآن خطاب به حضرت موسی (ع) میکند و روی سخن حضرت باری تعالی به حضرت موسی است نه به کس و یا چیز دیگر که نزد فرعون برود. در حالیکه محی الدین ابن عربی آنگونهء دیگر تأویل میکند. آیا آدم های بیخرد و متعصب اجازه دارند ابن عربی را محکوم کنند که به قرآن مجید تهمت بسته است؟؟ من هرگز چنین فکری نمیکنم. تأویل "کوثر" به دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) هم مثل اینست. من اگر این تأویل را می پذیرم برای شما چرا ناپسند می آید؟؟.

شما میتوانید قبول نکنید. پسندیدن من بر پایهء تأویل و تفسیر اهل خبره استوار است. نا پسندیدن شما چه پایه و بنیادی دارد؟؟ ولی من هرگز نمی خواهم شما هم فکر من باشید، از شما هم توقع ندارم بدون مراجعه به مصادیق اهل خبره کسی را تخطئه کنید.

علوم قرآنی، مثل روزنامه های سیاسی و دستگا های دروغ پراگنی امروزی نیست که هرکس با آن سواد ابتدائی و اکت های کاذب سیا- ستمدارانهء تقلیدی کار پاکان را از "خود قیاس" بگیرد. کسی از امام اعظم (رض) پرسید: این مقام علمی را از کجا بدست آوردی؟ امام اعظم در جوابش گفت: یک عمر "دود چراغ" خوردم. آن شخص شب نزدیک چراغ تیلی نشست تا دود بخورد و مثل امام اعظم شود، در نتیجه "ریش خود را سوختاند". لطفاً به کتاب امام اعظم (رض) چاپ جامع الازهر مصر بنام "مَا رَأَيْتَ أَفْقَهُ إِلَّا جَعْفَرَ ابْنَ مُحَمَّدٍ" یعنی من دانا تر از جعفر ابن محمد

ندیدم، مراجعه کنید. (بجا گفته است، چون امام صادق (ع) استاد پیشوایان هر چهار مذهب اهل سنت بوده اند).

شیعه مذهب اهل بیت پیامبر اسلام را دارد. چون رئیس خانواده را اهل خانه خوبتر و بهتر می شناسند تا دوستان و رفقاییش. ما عقیده داریم ولی توقع نداریم سائر برادران ما، مثل ما فکر کنند. عقیده ما اینست که پیامبر گرامی اسلام در حدیث شریف ثقلین (که در جوابهای قبلی ام مفصلتر و با منابع و مدارک آن آمده است) میفرماید که من از دنیا میروم و برای شما دو ثقل بزرگ یعنی کتاب الله و اهل بیت خود را میگذارم. به عقیده ما کتاب خدا را اهل بیت پیغمبر (ص) نسبت به دیگران بهتر میدانند زیرا آنها بلا واسطه از خود پیغمبر (ص) آموخته اند و آموختنی های خود را یکی به دیگری بدون کم و کاست انتقال داده اند.

تمام آموختنی هایشان قرآن و سنت بوده است. مگر این حدیث را کسی منکر شده میتواند که پیامبر اسلام (ص) فرموده اند " من شهر علم و علی درب آن است". هر انسان عاقل فقط از راه راست و مستقیم آن که میسور و مقدور است به شهر داخل می شود.

سبب اینکه پیامبر (ص) مردم را توصیه به اهل بیت خود کرد این بود که آنها اتصال نزدیک و محکم با پیامبر (ص) داشتند. پیامبر خواست قرآن را امتش از آنها بیاموزند نه اینکه از پیش خود تفسیر و تأویل کنند. مردم چون به این سفارش و رهنمائی پیامبر (ص) عمل نکردند، بناً این همه تشتت و پراگندگی در فروع دین بمیان آمد. الفاظ قرآن مطالب وحی است و بشر عادی لفظی را که تلاوت می کند (قرآن) عین وحی است و هیچ افزایش و کاهش در متن الفاظ وحی راه نیافتنه و نمی یابد، اما فهم مفسر، فقیه، متکلم و فیلسوف از آیات قرآنی قابل مقایسه با فهم پیامبر و معصومان علیهم السلام از آیات قرآنی نیست. معصومان در خدمت وحی معصوم و دیگران در خدمت الفاظ منقول اند، نه اینکه همه آنچه اینان از آن الفاظ می فهمند عین همان چیزی باشد که پیامبر فهمید.

از اینجا است که اختلاف فهم متکلمان، فقیهان و عالمان اصولی درباره مضا-مین قرآنی بوجود آمده است. وحی عین الیقین است و خطا پذیر نمی باشد. وحی، سلطان علوم است و صاحبان علوم عقلی و نقلی (حکیمان و فقیهان) را به حریم آن راهی نیست.

آقای زمانی، منظورم از این همه تشریح آن بود که تا اندازهء ناچیزی

بتوانم منشأ این همه اختلافات را توضیح بدارم. حالا حتی المقدور و در جاهای که لازم دیدم بجواب "سخن نهائی خدمت آقای پوهنوال....." قرار ذیل خواهم پرداخت :

1- باز هم به ارتباط واژه "مردانه وار" تذکری داده و آنچه را خواهران گرامی محترمه مریم فریاد و محترمه سحر درویش نوشته بودند، کافی دانسته اید. اولاً خدمت عرض شود که شما چیزی نداشته اید که بنویسید، ثانیاً آنچه خواهران گرامی نوشته بودند، من محترمانه به جوابشان پرداختم ولی اضافه میدارم که من واژه مذکور را عرفی دانسته و از آن استفاده نموده بودم، باز هم استفاده خواهم نمود و مثالهای از نویسندگان بزرگ مانند عبدالفتاح عبدالقصد مصری هم آورده بودم. حالا مثال دیگری از علامه شهید سید اسمعیل بلخی علیه الرحمه، مبارز مشهور وطن عزیز ما که وی را همه می شناسند، خدمت تقدیم میدارم. علامه بلخی در جائی از یک شعر انقلابی خود، از واژه مذکور چنین استفاده می نماید:

"امروز گربه دیده مردم ملامتیم
فردای حشر ما شفعای قیامتیم
مردانه وار عازم بزم شهادتیم
بیرون شدن ز معرکه بی زخم عار ماست".

جای بسیار تعجب و تأسف است که جناب عالی در حالیکه واژه مذکور را خُرافی میدانند و خُرافی حدیث باطل، سخن بیهوده و یاوه معنی دارد، آنقدر خرافی پسند شده و یاوه میگویند که بعد از اولین بار استفاده من، از واژه مذکور در حدود ده بار استفاده نموده اند.

2- در شماره 3 نوشته های تان تحریر داشته اید: "قسمی که در نوشته قبلی هم متذکر شدم یکی از اهدافم آشکار ساختن دروغ ها و قهرمان سازی های نویسندگان مختلف بوده و "تهمت زدن شما به قرآن" صرف یک بخشی از نوشته ام را در بر می گرفت.

جای تأسف است، شما که نمی توانید نوشته های کاملاً ضد و نقیض، تکراری و بی مفهوم خود را اصلاح نمائید، ادعای آشکار ساختن دروغ ها و قهرمان سازی های نویسندگان مختلف را نموده اید. با تأسف تا حال

نتوانسته اید اقلات‌تهمت زدن بنده رابه قرآن عظیم الشان ثابت نمائید که این لیاقت جناب عالی قابل قدروستایش است !!!
در ادامه همین قسمت از دُر افشانی هایتان !!! باز هم بر مسئله هویت اصلی تماس گرفته و مثال معلم تاریخ را آورده اید که کاملاً دور از منطق و بی معنی میباشد.

همچنان در ادامه همین قسمت از نوشته هایتان از خلاف واقعیت نشان دادن نوشته های من استفاده نموده اید. من در جواب منطق ناب شما !!! که نوشته بودید: "من در مقاله انتقادی خود نظرات شخصی خود را بیان نکرده بودم که در آن صورت هویت اصلی من مهم میبود" من جواب داده بودم "عجب منطقی را نوشته اید!!!؟ در این صورت هر کس میتواند اراجیف را از هر گوشه و کنار جمع آوری نموده وبدون هویت اصلی خود به نشر برساند."

آقای زمانی شما در اینجا دور از انصاف و دور از واقعیت این جمله بنده را به احادیث و آیاتی که در نوشته های تان آورده بودید، ارتباط داده اید. از طرف دیگر من هم در هیچ جای نوشته های قبلی خود نظرات شخصی خود را ننوشته بودم که مرا خلاف منطق خود به تهمت زدن به قرآن مجید متهم نموده بودید.

3- در شماره 5 از نوشته هایتان باز هم راجع به تقیه تذکر داده و بنده را مغرضانه و دور از حقیقت به تقیه کردن متهم نموده اید. در حالیکه من در بند 5 جوابهای خود تقیه و شرایط زمانی و مکانی آنرا برای شما تشریح کرده بودم و در هیچ جا از نوشته های خود نگفته ام که من تقیه کرده ام و یا تقیه می نمایم، برخلاف بصورت بسیار واضح و کلمات ساده فارسی در نوشته بودم که: "اما فعلاً که شرایط زمانی و مکانی، ایجاب تقیه نمودن را نمی نماید، اگر کسی تقیه نماید، آن تقیه نبوده بلکه جُبِن می باشد."

آقای زمانی، از اینکه یک نوشته صد درصد واضح و روشن را اینچنین تعریف خلاف می نمائید، اگر از خدا و وجدان خود نمی شرمید، اقلأ از کسانی که این مقاله ها را مطالعه می نمایند شرم کنید.

4- در بند 6 نوشته هایتان باز هم راجع به تفرقه اندازی نوشته اید. من در بند 6 جواب قبلی خود توضیحات لازم را داده بودم و خاطر نشان کرده

بودم که شما اولین شخصی نمی باشید که تفرقه اندازی ها را کشف نموده باشید و چنین تحریر نموده بودم: "تفرقه اندازی یک پدیده نو و تازه نمی باشد، حتی در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام (ص) منافقین این کار را می کردند که بعدها در زمان خلفای اموی و عباسی تشدید یافت."

5- در بند 7 نوشته هایتان در افشانی کرده می نویسد: "جالب است که حالا راه گریز دیگر بخود نمی بینید ناچار همه مسئولیت ها را به گردن" علامه باقر مجلسی "می اندازید."

خدمت آقای زمانی عرض شود که اولاً بنده آن قسمی که شما دور از واقعیت و اغراق آمیز گفته اید " ... شما با یک اشتیاق خاصی از این نویسنده نقل قول کرده بودید." اولاً از جناب عالی می پرسم که اشتیاق خاص مرا از کدام جای نوشته های من پیدا نموده اید؟؟؟ مگر اینکه از خرد ماوراء الطبیعه خود استفاده نموده باشید!!! ثانیاً اینکه اگر با چشم باز مآخذ نوشته های بنده را ببینید، من در هیچ جا از آثار علامه باقر مجلسی استفاده نکرده ام. اگر در کدام جائی اسم موصوف و یا ذکر آثار شان باعث اذیت چشمان مبارک شما گردیده باشد، آنهم تنها و تنها در مقاله اولی ام بوده که در کتابهای مآخذ آن مقاله، تألیفات مرحوم دکتر محمد رضا صالحی کرمانی و ابراهیم امینی، به کار رفته بوده است.

من که در هیچ جا از آثار مرحوم باقر مجلسی استفاده نکرده ام مسئولیت را هم نمی توانم بگردن ایشان بیاندازم. این شما بودید که نظر به مرام نفاق افگنی تان مطالب دلخواه خود را از آثار موصوف جمع آوری و پخش نمودید.

برای آقای زمانی پیشنهاد می نمایم که باز هم، با چشم باز همه مقالاتی را که تا حال نوشته ام یکبار دیگر مطالعه نمایند. اگر حتی یک موردی را پیدا کردند که من از آثار علامه مجلسی استفاده کرده باشم، آنگاه حق با ایشان خواهد بود. اگر نیا فتند، بهتر خواهد بود که از این همه افتراآت خود، خود داری و معذرت خواهی نمایند.

راجع به آثار علامه مجلسی باید گفت که فقط و فقط جمع آوری احادیث و روایات بوده و قطعاً جنبه تحقیقی ندارد و از همین جهت هر چه در بحار الأنوار جمع آوری شده است مورد قبول علمای شیعه نمی باشد جز آن جاها ئیکه به نص قرآن مجید منافات نداشته باشد.

بااطمینان کامل گفته میتوانم که در وقت حیات امام خمینی علیه الرحمه بعضی قسمت های بحار الانوار محصور شده بود و از دسترسی و چاپ مجدد آن در ایران جلوگیری میشد. اگر حالا آن حصار برداشته شده باشد و یا هنوز موجود باشد، اطلاعی ندارم.

شما که صحت این مسئله را رد نموده اید، در حقیقت بی خبری و عدم دانش تان را در باره، افشاء و آشکار نموده اید. برای حاصل کردن یقین تان در این موضوع، میتوانید از چندین مؤسسه ذیصلاح جمهوری اسلامی ایران، منجمله از مؤسسه "الامام المهدی (عج)" در قم و از دفاتر مرجع بزرگوار آیت الله العظمی محمد رضا گلپایگانی و آیت الله محمد باقر الابطحی معلومات حاصل نمائید.

6- در بند 8 نوشته های جناب عالی آمده است: "در قسمت سوره "رحمان" باید خدمت تان بنویسم که توضیحات شما کاملاً نا درست میباشد بآنکه شما بهتر به زبان عربی بلد هستید. برای صدق گفتار من بهتر است به ترجمه فارسی آقای "مرحوم مهدی الهی قمشه ای" صفحه 531 مراجعه شود." نظر به فرمایش شما صفحه 531 قرآن مجید با ترجمه مرحوم مهدی الهی قمشه ای که نزد من میباشد دیده شد، ولی در هیچ جای آن سوره "الرحمن" بصورت سوره "رحمان" ترجمه نگردیده است. نام سوره مبارکه به همان قسم عربی آن "سوره الرّحمن" بوده و کدام ترجمه ندارد و آیه اول این سوره که "الرّحمن" می باشد، بصورت "خدای بخشنده" ترجمه شده است.

7- در بند 9 نوشته های تان آورده اید: "آقای استاد یا پوهنوال صاحب: اول اینکه کلمه استاد" کلمه سابق" پوهنوال نمی باشد. دوم اینکه برای من درجه تحصیلی" نویسنده" مهم نیست بلکه چیزی که مهم است آن است که آقای نویسنده تا چه اندازه حقایق را می نویسد.

اما قسمی که از نوشته های شما معلوم میشود، برای شما درجه تحصیلی مهمتر از همه چیز دیگر است. (از کجای نوشته هایم دانسته اید؟؟؟) حالا که سخن از "پوهنوالی، داکتری و استادی" تان شد بگذارید این پرسش را از شما نمایم.

آیا فکر می کنید که اشخاصی که در آن "حوزه های علمیه و جامع" ها برای شما قرآن و احادیث را تفسیر و ترجمه می نمایند، درجه تحصیلی شان بالاتر

از "استاد پوهنوال وداکتر" می باشد؟ شماکه "سواد" عربی تان هم خیلی عالی است و شکر "استاد پوهنوال داکتر" هم میباشید. آیا شما هم ضرورت به آنان دارید که قرآن را برای شما تفسیر نمایند. این صرف در یک صورت امکان دارد که شما خود به دانش "استادی، پوهنوالی وداکتری" خود اعتماد نداشته باشید."

آقای زمانی، از این منطق عالی شما معلوم میشود که درک و دانش تان از رتبه های علمی، از درجه ها و یا دگری های علمی به صفر تقرب میکند، زیرا به نظر شما هرکسی که یکی از رتبه های علمی "استاد، پوهنوال، پوهاند و غیره و یایکی از درجه های علمی مانند: لسانس، ماستر، داکتر و غیره" را حاصل نمود، او جامع الکمالات بوده و در هیچ رشته علوم دیگر، به متخصصین آن رشته ها ضرورت ندارد. اگر مریض شد نزد داکتر متخصص نرود!!! اگر به مسایل اسلامی، حقوقی، دعاوی و امثالهم ضرورت پیدا کرد، نزد قاضی، وکیل دعوا و حقوق دانا نرود!!! اگر در موضوعات دیگر اجتماعی مشکلی پیدا کرد، نزد اشخاص وارد در آن رشته ها نرود، اگر اموال خانه اش را دزد برد، نزد پلیس نرود!!! اگر این اشخاص در وقت ضرورت به دیگران مراجعه نمودند، معلوم است که به علمیت و دانش خود اعتماد ندارند!!! (از این منطق بهتر و عالیتر میتوان پیدا نمود؟؟؟!!).

بطور مثال اگر تنها در علم طبابت نظری بافکنیم، می بینیم وقتیکه داکتر معالج یک مریض یا باصطلاح داکتر فامیلی در تدای مریض خود با آنهمه تحصیلات و دانشی که دارد، اگر لازم دید مریض خود را نزد داکترهای متخصص مربوطه ارجاع میدارد تا تشخیص و تدای مریض بصورت بهتر انجام یابد.

آقای زمانی، این نظرات و فلسفه ناب شما در این عصر و نزد اشخاص چیز فهم قطعاً ارزش و مفهومی ندارد، شما متأسفانه هرچیزیکه در قلم تان آمد بدون سنجش و تعمق و دور از منطق می نویسید. من که بعد از شانزده سال تحصیل و اخذ درجه لسانس در رشته انجینیری ساختمانی در وطن عزیز و شش سال تحصیل در اتحاد جماهیر شوروی سابقه و اخذ درجه دکترا در رشته انجینیری ساختمانی، میدانم که در همین قسمت انجینیری ساختمانی نیز، از علم و معلومات بسیار ناچیز بهره مند. تیزس دکترا من راجع به یک مسئله مشخص انجینیری ساختمانی، از جمله صدها

و هزار ها مسائل مورد تحقیق بوده است.

من همچنان در بند 9 جواب قبلی خود نوشته بودم "آقای زمانی! شما تحریر داشته اید" حالا که بعد از خواندن مقالهء اخیرتان از سمت استادی تان هم اطلاع حاصل کردم.... "معلوم میشود.... اگر توجه میکردید در ذیل مقالهء اولی ام بسیار واضح و روشن نوشته شده است: "پوهنوال داکتر اسدالله حیدری". حالا فکرمی کنم که جناب عالی معنی "پوهنوال" را اگر در پهلوی کلمه سابق "استاد...." نباشد، نیز نمی دانند!!

هر انسان بادانش و منصف که نوشته بنده و جواب شمار ابخوا ند، یقینش حاصل میشود که شما هنوز معنی جملهء بنده و هم معنی کلمهء "پوهنوال" را نمی دانید و مینویسید که کلمه استاد "کلمه سابق" پوهنوال نمی باشد!!! عجب برداشتی از توضیح بنده نموده اید، چشم بد از شما دور باد!!!

نا گفته نبا ید گذاشت، من که بالغ بر 23 سال افتخار عضویت کادر علمی پوهنتون و پولی تخنیک کابل را داشتم و میدانم ارتقاء تا درجهء پوهنوالی چه شرایط و چه آثار علمی را ایجاب میکرده است، متأسفانه هنوز معنی "پوهنوال" را نمی دانم و آقای زمانی که درجه تحصیلی ایشان هم معلوم نبوده و درجه تحصیلی دیگران، قرار گفته فوق شان برای شان مهم نمی باشد، درباره برای من و امثال من توضیح می دهند.!!!!!!

8- در بند 10 نوشته های تان ادعای بنده را در باره کتاب "اصول کافی" دور از واقعیت دانسته اید. در حالیکه نوشته بنده کاملاً مطابق به واقعیت بوده و این بی خبری شما را میرساند و نمی دانید که بنظر علمای شیعه در اصول کافی مواردی وجود دارد که ضعیف بوده و قابل قبول نمی باشد.

در ادامه همین قسمت نوشته اید: من به پیشنهاد یکی از ملا های اهل تشیع این کتاب را مطالعه نمودم...."

جای تعجب است که شما روایات، احادیث و تفاسیر علمای جید اهل سنت را قبول ندارید، ولی در اینجا سفارش یک ملای بی نام را، قبول و عملی می نمائید. (فکر نمی کنم که "اصول کافی" راهم به دقت خوانده باشید).

9- در بند 12 نوشته های تان باز هم راجع به آیهء مبارکهء "افک" تذکری

داده و در یک قسمت آن نوشته اید "من سر و کاری به این ندارم که آیه در مورد کی نازل شده." خدمت آقای زمانی تذکر میدهم که من هم سر و کاری به آن ندارم که آیهء مبارهء افک راجع به حضرت عایشه (رض) یا کدام شخص دیگر آمده است. مگر در بند 12 جواب خود برای شما قرار ذیل توضیح کرده بودم:

"شما از نبودن نام حضرت فاطمه زهرا (س) در سورهء کوثر انتقاد نموده بودید. ما آیهء مبارکهء افک را برای ثبوت یا کدامنی حضرت عایشه (رض) با چند مثال دیگر که در آنها از نام اشخاص، من جمله از نام حضرت عایشه (رض) در قرآن مجید تذکری داده نشده است، آورده بودیم. مگر شما به جای آنکه از نبودن نام اشخاص تصدیق نمائید، آیهء مبارکهء افک را مربوط به حضرت عایشه ندانسته و به ماریهء قبطیه مرتبط می دانید. بر فرض که نظر شما درست باشد، باز هم نام ماریهء قبطیه در آیهء افک نیامده و خود شما از طریق دیگر به جواب ما صحه نمی گذارید؟؟"

این گریز واضح شمارا از قبول حق و حقیقت نشان میدهد. بر علاوه در یکی از جوابهای قبلی خود از نبودن نام حضرت ابوبکر (رض)، نامهای منا- فقیین و نام عابد بنی اسرائیل "بلعم با عور" در قرآن مجید، نیز تذکر داده بودم که تکرار آن لازم نمی باشد.

آقای زمانی، در ادامهء همین قسمت از نوشته های تان پای خود را از گلیم و دانش تان فرا تر گذاشته و تفاسیر و علمای محترم تفسیر را که سالهای سال زحمت کشیده اند، تحصیل کرده اند و خون جگر خورده اند تا به آن مقام رسیده اند که قرآن عظیم الشان را تفسیر نمایند، مسؤل همه انسان کشی ها دانسته و می نویسید: ".... و همین تفاسیر مغرضانه بوده که مسؤلیت این همه انسان کشی ها را در جوامع ما داشته و هنوز هم دارد." و در جای دیگر می نویسید: ".... آیا هنوز هم عاقلانه خواهد بود که به این تفاسیر اعتماد کرد؟؟!!"

آیا از این بیشتر و واضحتر تهمتی و توهینی به تفاسیر و مفسرین گرامی شده میتواند؟؟؟!!

10- آقای زمانی در یکی از نوشته های قبلی خود خدمت تحریر نموده بودم که شما در نوشته های خود استقرار قلمی در ارائه مطلب ندارید.

حالا خود ملاحظه نمائید که اولاً بند 12 نوشته اخیرتان دوبار تکرار شده است. در بار دوم تنها و تنها در افشانی نموده اید که: "باز هم کوشش می کنید خود را به کوچیه حسن چپ بزینید". این جمله تان در اینجا کاملاً بیربط، بی‌موقع و مضحک می‌باشد. جمله فوق را من به جواب شما ولی در جای لازم آن تحریر نموده بودم. حالا که چیزی دیگری از خود ندارید، همان جمله را، مگر غیر شعوری، بی‌موقع و غیر لازم می‌نویسید. در چند جای دیگر نیز جملات خودم را دوباره برایم آورده اید مانند: "بیائید اعتقادات خود را مثل میراث پدران بخود نگیریم". و در جای دیگر، اگر نوشته های مرا دقیق خوانده باشید یا برایتان خوانده شده باشد.

11- در بند 13 نوشته هایتان از فرق داشتن ترتیب وضو گرفتن و یا نماز خواندن یکتعداد مسلمانان در سه وقت و یا در پنج وقت، و یا از تفاوت داشتن روزهای شروع و یا ختم ماه مبارک رمضان انتقاد نموده و نتیجتاً حوزه های علمیه و یا جامعه های علمیه را مسؤل دانسته و از آن حوزه ها یا جوامع سلب اعتماد نموده اید.

به نظر ما این تفاوت ها کاملاً یک امر طبیعی بوده و در طول قرن ها وجود داشته و خواهد داشت. اگر شما معلومات و لو بسیار ناچیزی از تاریخ اسلام و تاریخ مذاهب اسلامی می داشتید، این حکم و قضاوت را نمی کردید، زیرا این حوزه ها و جوامع علمیه صدها سال بعد از موجودیت مذاهب اسلامی بوجود آمده اند.

با وجود اینهمه اختلافات، مگر آنچه مهم است هدف مسلمانان می‌باشد که عبادت کردن خدای یگانه، قبولی پیامبر گرامی اسلام (ص) و قرآن مجید می باشد. چنانچه شاعری گفته است:
"هر کس بطریقی صفت و حمد تو گوید
بلبل به نوا خوانی و قمری به ترا نه"

جای تأسف است که آقای زمانی از خود چیزی ندارند که ارائه نمایند و گفته های دیگران، اعم از علمای شیعه یا سنی را نیز قبول نمی نمایند!!!
باید گفت که قبول کردن و یا قبول نکردن آقای زمانی به اندازه سر موئی خد شء در دین مقدس اسلام وارد کرده نمی تواند.

12- در ادامه همان بند 13 از نوشته های جناب عالی، از آیات ناسخ، منسوخ

، محکم، متشابه، خاص و عام و غیره تذکری داده شده و خواهان بحث جدا-
گانه آنهم در مجلسی که افراد دیگر هم به داورى نشستند، گردیده اند؟!
جای بسیار تعجب و تأسف است که شما یک تهمت زدن دور از واقعیت و
دور از انصاف خود را نسبت به من تاحال جواب نگفته اید!!! اولی حاضر به
مباحثه در موضوعات بسیار خاص و بغرنج که به افراد عالم و متخصص
در علوم قرآنی نیاز دارد، شده اید.؟؟؟!!!
همچنان در ادامهء همین قسمت تحریر داشته اند که: "... بشرطیکه شما قبل
و یا بعد از بحث حکم "مرتد" بودن افراد طرف مقابل تا آنرا صادر ننموده
خواهان "سرزدن" ایشان نشوید...." عجب زیبا گفته اند، " از کوزه همان
تراود که در اوست".

آقای زمانی دیگران و من جمله بنده را در آئینه خود نگریسته و شامل
مردمان هم عقیده و هم رأی خود که به سادگی اشخاص بی گناه را تکفیر
نموده و سر می برند، می نمایند.
با نقل قول از یکی از تفاسیر معتبر آنهم از علمای اهل سنت که کوثر رابه
حضرت زهرا(س) تفسیر نموده است، بنده را به تهمت زدن به قرآن مجید
متهم نموده اند. تصور کنید که اگر بنده در اختیار ایشان و یا همان دوستان
قاتل، جانی، متعصب، شرم اسلام و سر بُر ایشان می بودم، تاحال اگر صد
سر هم میداشتم، همه فدای تعصب آقای زمانی و دوستان شان شده بود.
همین مردمان جاهل، متعصب، سر بُر و هم عقیده آقای زمانی صدها و
هزارها فرد بی گناه هم وطن ما را سرنرده اندوسرنمی زنند؟؟؟.

آقای ساحل زمانی، شما که تاحال از عقب پرده استتار و استعار بیرون
نیامده اید تا بهتر شناسائی گردید. مگر بنده مردانه و ار برای شما میگویم
که در حدود هفتاد قطعه شعر و مقالات مختلف بنده و هم خلاصهء بیوگرافی
ام در سایت وزین گفتمان به نشر رسیده و هر انسان با انصاف و دور از
تعصب با خواندن آنها از شخصیت و مبارزه بنده در مقابل جانیا ن، قاتلان،
وطن فروشان و خائنین به مُلک و ملت ما از خلقی ها و پرچمی ها، از آنانی
که بنام جهاد هزارها هموطن بیگناه ما را به خاک و خون کشیدند، وطن
زیبای ما را به ویرانه تبدیل نمودند ولی جیب ها و حسابهای بانکی خودها
را پر نمودند و از دوستداران سر بُر شما مطلع خواهند شد.

13- در بند 14 نوشته هایتان آورده اید: "آقای استاد قسمی قبلا هم متذکر

شدم شما تا حال هدف اصلی من را از این بحث درک نکرده اید.
اینکه من زکری از احادیث مختلف می نمایم به این معنی نیست که من با
آنان موافق هستم بلکه همواره شما را به جعل بودن این احادیث هشدار
داده ام. بلی من احادیثی را برای اثبات نظرم خدمت تان آورده ام. و من با
ذکر یک تعداد از احادیث که جعلی بودن شان کاملاً آشکار بوده شما را به
اشتباه تان متوجه می سازم.

آقای زمانی، این استدلال و منطق شما کاملاً طفلانه می باشد. ما بارها گفته ایم، هر حدیثی که با قرآن مجید منافات داشته باشد جعلی و در غیر آن با در نظر داشت راوی و یا راویان آن، ثقه میباشد.

محترم زمانی صاحب، حتماً مثل مشهور را شنیده اید که گویند: "کل اگر طبیب بودی، سر خود دوا نمودی" برای جناب عالی لازم است پیش از اینکه برای اصلاح دیگران بذل توجه نمایند، بهتر خواهد بود که بحال افسرده خود برسند، نوشته های کاملاً تکراری و ضد و نقیض، مملو از مسائل تفرقه اندازی، جملات بی ربط و دارای اشتباهات املائی و انشائی خود را اصلاح نمایند. اگر قبول زحمت نموده و همین پاراگرافی را که در بالا از شما نقل شده است دوباره با دقت ملاحظه نمائید، آنگاه به غلطی ها و اشتباهات خود پی خواهید برد.

همچنان در چند جای نوشته های گهر بار تان کلمهء "معتقد" را "متعقد" تحریر داشته اید که اگر در یک جا می بود بغلطی تاییبی توجیه میشد، مگر از دانائی فوق العادهء تان در چند جای و در دو مقالهء مختلف خود تان و در مقالهء اولی و دومی "مریم جان فریاد" بصورت "متعقد" تکرار گردیده است که خود نشان دهندهء سواد عالی شما میباشد!!

14- آقای زمانی، راجع به هشدار دادن و یا متوجه ساختنم توسط شما، باید بگویم که من به این لطف و شفقت شما قطعاً ضرورت ندارم (خانه آباد). قرار فلسفهء ناب خود شما، من درجهء علمی دکترام و بالغ بر 23 سال افتخار عضویت کادر علمی پوهنتون و پولی تخنیک کابل را داشتم و رتبهء علمی من "پوهنوال" میباشد، به داکتر بودن و استاد بودن خود نیز اعتماد کامل دارم (صد ها شاگردم در هر جائی که باشند از چگونگی استادی من نیز شاهد خواهند بود) زیرا به صورت مفت و رایگان و یا از راه نوکری بیگانگان و وطن فروشی بدستم نیا ورده ام.

پس قضاوت را به دوش خود جناب عالی می گذارم که بنده با وجود این همه تحصیلات و استادی، اگر به تفاسیر و مفسرین گرامی ضرورت نداشته باشم، آیا دور از عقل و منطق نمی باشد که به متوجه ساختن و یا هشدار دادن شما ضرورتی داشته باشم ؟؟؟!!

در ادامه همین قسمت از دُر افشانی هایتان!!! بنده را به عصبانی شدن متهم می نمائید، در حالیکه من در هیچ جا عصبانی نگردیده و جوابهای کاملاً منطقی و مستند برای شما داده ام، مگر شما که در مقابل جوابهای من لاجواب مانده اید، یا گفته اید که من هدف شما را درک نکرده ام و یا اینگونه تهمت ها را زده اید.

هدف شما را هر شخصی که این نوشته های شما را خوانده باشد، بخوبی درک میتواند که جز نفاق افگنی، کینه توزی و تعصب در برابر حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) چیزی دیگری نمی باشد. این روش و اهداف و هابی ها می باشد که بنام مبارزه با بدعت ها و امر به معروف و نهی از منکر با حضرت علی(ع) و با اولاد و شیعیان وی درستی زاند. خدا نکند که آقای زمانی هم از جمله ایشان باشد.

15- در بند 15 نوشته های خود چنین آورده اید: "در باره آقای "مجددی" و تلویزیون "عمر خطاب" باید خدمت آقای استاد به عرض برسانم که من خودم اصلاً علاقه و تمایلی به آن تلویزیون ها ندارم. من روی تصادف خانه دوستی رفته بودم که همین برنامه ها را مشاهده می کرد. و در همان موقع که من آنجا بودم این جریان گفت و گو صورت گرفت. شخصی که خود را "مجددی" معرفی کرد زنگ زد و آن جملات را در باره احادیث "صحیح بخاری" گفت. من از دوستم پرسیدم که این کدام تلویزیون یا برنامه تلویزیونی است وی گفت که این آقای "عمر خطاب" است. و همچنان گفتند که این آقای دیگر یعنی "مجددی" امام مسجدی در یکی از مساجد کلیفورنیا میباشد. اینکه چطور آقای مجددی "با یافتن یک حدیث جعلی" در صحیح بخاری شاید تمام کتاب را آتش بزند تصمیم خود آقای مجددی خواهد بود.

حالا قضاوت را به دوش خوانندگان گرامی می گذاریم (آقای زمانی فکر میکنند که برای اطفال خور دسال افسانه می گویند). کسیکه احادیث بسیار معتبر اعم از منابع شیعه و یا سنی، من جمله احادیث صحیح بخاری، تفاسیر

معتبر، جامع الازهر مصر، حوزه های علمیه قم و نجف اشرف را قبول نداشته و قابل اعتماد نمی داند، چطور میشود که به یک صحبت تلفونی آنهم از شخصی را که نمی شناسند، اعتماد نموده و برای دفاع خود، محتوای آنرا تحریر میدارند.؟؟؟؟!! کجا شد آن خرد عالی ایشان که از آن کمک می گرفتند؟؟؟. زیرا در جای دیگر همین بند از نوشته های خود چنین آورده اند: "...در شناسائی واقعیت از خرد خود کمک می گیرم." عجب خردی که در وقت ضرورت بکار نیامده و چلو صاف انسان را از آب بیرون آورد!!! از داشتن آن نداشتنش بهتر!!!

راجع به عدم علاقه آقای زمانی به تلوویزیون های هموطنان شان میتوان گفت که این اعتراف صریحشان به عدم علاقه به وطن عزیز ما افغانستان و هموطنان عزیز ما را میرساند (حُب الوطن من الایمان)!!!
من در سال 2007 برای مدت دو ماه در کانادا و اضلاع متحده امریکا به سیاحت رفته بودم. در آنوقت چهار تلوویزیون افغانی ما از لاس انجلس برنامه پخش میکردند و بنده بادیدن آن تلوویزیونها آنقدر مسرور بودم که خود را در وطن عزیز خود حس میکردم. هر وقتیکه امکان و فرصت دیدن تلوویزیون میسر میشد، فقط و فقط آن تلوویزیونهای افغانی خود را میدیدم و در برنامه های شعر و ادب شان چندین بار از طریق تیلفون شرکت نموده ام.

16- در بند 17 نوشته های خود باز هم راجع به دارائی های حضرت علی (ع) تماس گرفته اید. بنده در این قسمت مفصلاً در بند 17 جوابهای قبلی خود روشنی انداخته ام که ضرورت به تکرار آن نمی باشد. تنها اینقدر تذکر میدهم که در جواب قبلی ام ادعاهای شمارا رد نموده بودم، مگر با تأسف فعلاً شما جواب خودم را بدون مبتدا، طوری ناقص آورده اید که خواننده فکر میکند که آن ادعا را من کرده باشم.

17- در بند 18 نوشته های خود باز هم تکرار مطلب قبلی را نموده و از کمک خواستن حضرت زهرا (س) از انصاریاد نموده اید که بنده جوابش را برای شما داده بودم.

18- آقای زمانی، در بند 19 نوشته های خود چنین آورده اید: "آقای استاد اگر واقعاً مطمئن هستید که آن "ستایش های خلیفه دوم" در باره علی پسر

ابی طالب، که شما نقل کرده اید، صحت دارد و کتابهای نامبرده تان با اعتماد هستند، پس بیائید "مردانه وار" اسم آنانی را که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اسلام آن همه مظالم را در حق فاطمه زهرا و علی پسر ابی طالب روا داشته اند افشاء نمائید...."

آقای زمانی اگر شما معنی همین پاراگراف خود را میدانستید، اینچنین نمی نوشتید!! من به درخواست شما مآخذی را نوشته بودم که خلیفه دوم از حضرت علی (ع) ستایش نموده بودند. آن مآخذ همه از منابع بسیار معتبر اهل سنت بوده است. اگر شما آنها را قبول داشته باشید و یا نداشته باشید، از اعتبار آنها چیزی کاسته نمی شود.

مگر حالا شما مغایر پرسش قبلی تان جویای اسم آنانی میشوید که در حق حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) ظلم نموده بودند، که این دو چیز کاملاً از هم متفاوت و جدا میباشند. ندانستن نوشته های خود از این بیشتر نمی شود!!! علاوه بر آن نشان میگردد که شما در نوشته های فوق تان دور از آداب اسلامی نام های مبارک حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام را بصورت "علی پسر ابی طالب و فاطمه زهرا" تحریر داشته اید.

19- در بند 20 نوشته های تان باز هم مصرانه از معرفی قاتلین حضرت زهرا (س) یاد کرده اید. اگر شما اولین مقاله بنده را با چشم باز و دور از عینک تعصب، بغض و کینه تان به حضرت زهرا (س) مطالعه نموده باشید، چنین آمده است: "از اثر ضرباتی که قنفذ بر پیکر نازنین زهرا علیها السلام وارد کرد، سقط جنین کرد و بدان علت پیوسته بیمار بود و ضعیف میگشت تا اینکه در خانه به بستر افتاد". در اینجا از کلمه قاتل و یا با اغراق شما "قاتلین" نامی برده نشده است. اینچنین توجیهاات مغرضانه شما فقط فقط برای نفاق افگنی می باشد.

اگر میخواهید قنفذ را برای شما معرفی نمایم، در آنصورت توجه فرمائید: چون حضرت علی (ع) در جنگهای صدر اسلام یک تعداد زیاد کفار را به جهنم واصل نموده بودند، بناً کینه آنحضرت در دل بازماندگان آنها موجود بوده تا اینکه بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، آنها در صدد انتقام بر آمدند.

"انتقام بدر و خیبر را گرفت از فاطمه آنکه در دل، غیر بغض احمد و حیدر نداشت"

آقای زمانی، در ادامه همین قسمت نوشته اید: "...این شما بودید که از مظالم که در حق فاطمه زهرا صورت گرفته بود "گریه وناله" کردید.

باز هم یک افتراء و دروغ دیگر. من در هیچ جای از نوشته های خود از گریه وناله چیزی ندارم و هیچگاهی هم شما گریه وناله بنده را ندیده اید. بهر صورت این بدان معنی نیست که ما پیروان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت، بر مصیبت های وارده بر آنها گریه نمی نمایم. این در طبیعت هر انسان است که در مصیبت دوستان و عزیزانش می گرید. و گریه کردن بر مصیبت های پیغمبر اسلام و اهل بیتش (سلام الله علیهم) یک نعمت الهی می باشد که نصیب هر کسی مانند شما نمی گردد. بهتر است راجع به فواید گریه کردن قدری معلومات حاصل نمائید.

آیا آقای زمانی متوجه شده اند که انسانها، بعضاً در حالت های غم و سرور می گریند؟؟ آیا متوجه نشده اند که در روز گرفتن کرسی ریاست جمهوری امریکا توسط اوباما، صدها و هزاران نفر از سرور گریه می کردند؟؟ پس معلوم میشود که گریه کردن اولاً اختیاری نبوده و ثانیاً دارای تأثیرات بسزائی می باشد.

19- در چند جائی از نوشته های آقای زمانی راجع به بنده آمده است که:
" شما عقیده دارید که اگر کسی زبان عربی را مثل شما نمی داند نباید از قرآن صحبت نماید" در جای دیگر گفته اید: " اما شما که "ما شا الله" از سواد عربی تان خیلی راضی معلوم می شوید" در جای دیگری گفته اید:
".....با آنکه شما بهتر به زبان عربی بلد هستید".

اینها همه از فانتزیها، تصورات و دروغبافی های شما میباشد. اگر چنین ادعائی از طرف من شده می بود، اقلأ یک مورد آنرا تذکر میدادید. من هیچگاه نگفته ام که زبان عربی را خوب یا خراب میدانم. من نمی توانم ادعا کنم که زبان مادری خود یعنی زبان فارسی دری را خوب میدانم، زیرا در رشته ادبیات زبان دری تحصیل نکرده ام، چه رسد که بفرموده دور از حقیقت شما ادعای خوب دانستن زبان عربی را بنمایم.

مگر اینقدر خدمت آقای زمانی تذکر میدهم که با وجود ندانستن زبان عربی از لطف الهی در طول زندگی خود همیشه با قرآن و نزدیک به قرآن مجید

بوده ام.

از سنین ده - دوازده سالگی تلاوت قرآن کریم را با تجوید آموخته بودم و در مجالس فاتحه خوانیها، در تکایا و در کنفرانس های مکتب تلاوت می کردم. در دوران هجرت که تقریباً یکسال در اسلام آباد زندگی داشتم، درس تجوید قرآن مجید را دایر نموده بودم که یکتعداد برادران افغانی مهاجر ما در آن حاضر می شدند. در سال 1986 که به آسترالیا مهاجر شدم، بعد از دو یا سه ماه اقامتم، در اینجا نیز درسهای تجوید و تعلیم قرآن عظیم الشان را براه انداختم که یک تعداد زیاد برادران و خواهران افغانی مان اعم از شیعه و سنی، نوآموزان و بزرگ سالان در آن شرکت می ورزیدند. این درسهای از لطف الهی تا هنوز جریان دارد.

در همین ارتباط تدریس و تعلیم قرآن پاک، تا حال جزوه های "خلاصهء تجوید" و "تعلیم قرآن عظیم الشان برای نوآموزان" را تألیف کرده و اولی با تیراژ ششصد جلد و دومی در دوبار با تیراژ بالغ بر سه هزار جلد بطبع رسیده است. همه این جزوه ها در آسترالیا، افغانستان عزیز، پاکستان و ایران، بعضی کشورهای اروپائی، کانادا و امریکا به دسترس هموطنان عزیز ما قرار داده شده است.

20- راجع به شعر علامه اقبال لاهوری نوشته بودید: "آقای استاد من نمی دانم که اقبال لاهوری از چه دید گاهی این شعر را در وصف "فاطمه زهرا" سروده است."

آقای زمانی، بهتر بود راجع به شعر علامه اقبال لاهوری نیز مانند جواب های دیگرم که لاجواب مانده و به اصطلاح "تیر" خود را آورده بودید، اینجا نیز هیچ تماسی نمی گرفتید.

شعری را که کاملاً واضح و هویدا است چه چیزی مانع درک و دانستن تان بجز همان بغض و کینه تان به حضرت زهرا (س) میشود، در حالیکه عنوان شعر "در معنی اینکه سیده النساء فاطمة الزهراء اسوه کامله ایست برای نساء اسلام" (دیدگاه کاملاً واضح و روشن) خود بیا نگر منظور و هدف علامه اقبال می باشد، چه رسد بر محتوای داخل شعر مذکور.

این اظهار عقیده تان در مورد شعر آن فیلسوف نامدار اسلام در رابط با نزاهت، پاکی، دور بودن از بدیها و قدسیت دخت گرامی پیامبر اسلام (ص) حضرت فاطمه زهرا (س) از قلم فرسای مثل شما بعید است!!! مثلیکه در باره علامه اقبال، دانش و بینش او یا بی اطلاع بوده و یا مشکوک

و متردد می باشید. اگر حالت دوم باشد، واضحاً به خطا رفته اید. بر اقبال هم خرده و انتقاد گرفتن کار معقولی نیست. درحالیکه نه تنها دانشمندان اسلامی بلکه غربی ها هم به او بدیده اکرام و اعزاز می نگرند. ولی شما اظهار عدم وقوف می نمائید. من خفاش نمی شوم که از دیدن آفتاب ها و درخشش انوار آنها به تاریکی و ظلمت سرا، پناه ببرم. اقبال، فیلسوف، خردورز، عارف و سیاستمدار اسلام بوده است که هزاران بدیده تاریک مثل من را روشن کرده است.

جای تعجب است که شما معنی شعر علامه اقبال را درک نکرده و اینبار یک رباعی از عمر خیام و شعر دیگری با مطلع " مرا در تن بود تاجان علی گویم علی جویم " را آورده اید. معلوم میشود که دانستن معنی این اشعار نیز از توان جناب عالی بدور می باشد.

در ادامه همین قسمت نوشته اید که: "سرودن شعری در وصف دیگران نمایندگی از هم عقیده بودن/ هم دین بود شعرا با آنان نمی کند. (ما شاء الله عجب جمله صحیح دری !!).

آقای زمانی، این هم جای افتخار است، حتی کسانی که بزعم شما هم دین و هم عقیده نمی باشند، در وصف مولای متقیان حضرت علی (ع) شعر می گویند. از شما می پرسم که آنقدر شعر، نعت و منقبت که بعد از پیامبر گرامی اسلام (ص)، در وصف حضرت علی (ع) سروده شده و هر روزی سروده میشود، چرا در وصف دیگران (بگفته شما) سروده نشده و نمی شود؟؟؟.

جای تأسف است که شما و هم فکران شما همیشه در تلاش هستید تا فضائل حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) را نادیده گرفته و بزعم مبارک تان به مقام ایشان صدمه وارد کنید. که این خیال است و محال است و جنون!!.

در یکی از جوابهای قبلی خود نوشته بودم که:

" چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آنکس پف کند ریشش بسوزد "

حضرت علی (ع) چراغی است که از طرف خداوند روشن گردیده و هیچ قدرتی نمی تواند آن چراغ را خاموش نماید.

یقین کامل داشته باشید که معاویه و اموی ها با وجود آنکه هشتاد سال تمام

در منابر، سبّ حضرت علی را نمودند، مگر این چراغ الهی روز بروز روشنتر و روشنتر گردید، شما و یا مردمان هم عقیده تان نیز نمی توانید از فضائل حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) باندازه سرموئی بکاهید. به برگه های تاریخ در این زمینه توجه نمائید:

(الف) علی بن جهم خراسانی را دیدند که پدر خودش را لعن می کند، گفتند: چرا؟ گفت: برای این که نام مرا "علی" گذارده است! (لسان المیزان، ج 4، ص 210).

(ب) معاویه در بخشنامه ای به تمام کار گزارانش نوشت: هر کس چیزی از فضایل ابوتراب (علی علیه السلام) و اهل بیتش را نقل کند از امان ما خارج است (جان و مال او مباح است) و دنبال این بخشنامه خطبا در تمام نقاط در منابر به صورت علنی سبّ علی (ع) میکردند و از او بیزاری می جستند و نسبت های ناروا به او و خاندانش می دادند. (النصایح الکافیة، ص 72).

(ج) بنی امیه هر گاه می شنیدند نام نوزادی را علی گذاشته اند، فوراً او را به قتل می رساندند، این سخن راسلما بن شیبب از ابو عبدالرحمان عقری نقل می کند (تهذیب الکمال، ج 20، ص 429 و سیر اعلام النبلاء، ج 5، ص 102).

(د) زمخشری و سیوطی نقل کرده اند که در ایام بنی امیه بر فراز بیش از هفتاد هزار منبر سبّ علی (ع) می کردند و این سنتی بود که معاویه گذارده بود (ربیع الابرار، ج 2، ص 186 و النصایح الکافیة، ص 79 عن السیوطی).

(ه) هنگامی که عمر بن عبدالعزیز دستور داد این بدعت زشت را ترک کنند و در خطبه های نماز جمعه به امیر مؤمنان علی (ع) بدگویی نکنند و ناسزا نگویند ضجه و فریاد از اهل مسجد برخاست و به عمر بن عبدالعزیز گفتند: "ترکت السنّة ترکت السنّة"؛ سنت را ترک کردی، سنت را ترک کردی! (النصایح الکافیة، ص 116 و تهنئة الصدیق المحبوب، نوشته سقاف، ص 59).

اینها همه در صورتی است که پیغمبر اکرم (ص) طبق روایت صحیح در کتب معتبر آنها فرموده است: "من سبّ علیاً فقد سبّنی ومن سبّنی فقد سبّ الله؛ هر کسی علی را سبّ کند (ودشنام دهد) مرا سبّ کرده و هر کسی مرا سبّ کند، خدا را سبّ کرده است!!"

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ و بزودی خواهند دانست
ظالمان که بازگشت شان بکجاست. سوره مبارکه الشعراء.

آقای زمانی آنها که با تمام قدرت و حکومت شان چیزی از مقام حضرت
علی(ع) کاسته نتوانستند، شما که با این شهادت و دلیری پشت پرده تان
هیچ چیزی نمی توانید، جز اینکه صفحات سایت وزین گفتمان را، هدر پر
نموده و وقت خوانندگان عزیز را ضایع نمائید.

21- اینبار که جناب عالی با آوردن چند شعری بنده رامستفید نمودند، باید
بعرض شان برسانم که رباعی راکه در شروع این جوابیه آورده ام، از
امام شافعی (رض) یکی از پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت و
جماعت می باشد که متأسفانه ایشان هم شرفیابی اجازه گرفتن از شما را
حاصل کرده نتوانستند!!!، ورنه این قهرمان سازی و برتر نشان دادن
حضرت علی (ع) رانمی کردند!!! ونمی گفتند که دوستی علی سپر است،
نمیگفتند که علی امام آدمی زاد واجنه است، نمی گفتند که علی وصی بر
حق پیامبر است ونمی گفتند که علی تقسیم کننده دوزخ وبهشت است.

حالا با اجازه جناب عالی قسمتی از یک قصیده حضرت حافظ وشعری
را از حضرت سعدی خدمت تقدیم میدارم:

در مدح حضرت علی (ع)

نوشته بر در فردوس کاتبان قضا
نبی رسول وولیعهد حیدر کرار
امام جئی وانسی علی بود که علی
زکل خلق فزونست از صغار وکبار
زنام اوست معلق سما وکرسی وعرش
زذات اوست مطابق زمین بدین هنجار
علی امام وعلی ایمن وعلی ایمان
علی امین علی سرور وعلی سردار
علی علیم وعلی عالم وعلی اعلم
علی حکیم وعلی حاکم وعلی مختار

علی نصیر و علی نا صر و علی منصور
 علی مظفر و غالب علی سپه سالار
 علی است فتح فتوح و علی است راحت روح
 علی است بحر سخا و علی است کوه وقار
 علی سلیم و علی سالم و علی مسلم
 علی قسیم قصور و علی است قاسم نار
 علی عزیز و علی عزت و علی افضل
 علی لطیف و علی انور علی انوار
 علی صفی و علی صافی و علی صوفی
 علی وفی و علی وافی و علی کرار
 علی نعیم و علی نعمت و علی منعم
 علی بود اسد الله قاتل الکفار
 علی زبید محمد زهر که هست به است
 اگر تو مؤمن پا کی بکن بدین اقرار
 بدشمنان منشین حافظا تولا کن
 نجات خویش طلب کن بجان زهشت و چهار
 حرامزاده بد فعل و شوم بی بنیاد
 بمدح شاه جهان کی کجا کند اقرار
 (امید وارم آقای ساحل زمانی دیوان حضرت حافظ را آتش نزنند)

سردار اتقیا

کس را چه زور زهره که وصف علی کند
 جبّار در مناقب او گفته هل اتی
 زور آزمای قلعه خیبر که بند او
 در یکدگر شکست ببازوی لا فتی
 مردی که در مصاف زره پیش بسته بود
 تا پیش دشمنان نکند پشت بر غزا
 شیر خدا و صفدر میدان و بحر جود
 جان بخش در نماز و جها نسوز در دعا
 دیبا چه مرمت و دیوان معرفت
 لشکرکش فتوت و سردار اتقیاء

فردا که هرکسی به شفیع ززند دست
ما نئیم ودست ودامن معصوم مرتضی

(شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی)

(از خداوند متعال استدعا داریم که دیوان حضرت سعدی را از دست
آتش افروزان محفوظ دارد).

22- در اخیر خدمت آقای زمانی به عرض برسد که هر انسان بدون مد نظر
داشت دین و مذهب، رنگ پوست و نژاد، ملیت و محل سکونت و غیره
میتواند دارای دو نوع "هدایت" باشد یکی هدایت "فطری" است که در درون
و فطرت هر انسان موجود می باشد. دیگر هدایت "اکتسابی" که از اثر درس
و تعلیم و تلاش و کوشش خود انسان پیدا می شود.
هدایت فطری که در نهاد و سرشت هر انسان موجود می باشد، مگر در بعضی
ها خمود و جمود و مرده بوده که برای بیداری آن وجدان پاک می خواهد.
برای وضاحت موضوع به مثالهای ذیل توجه نمائید:

ابوجهل و اطرافیانش خوب میدانستند که حضرت محمد (ص) صادق بوده
و هیچگاهی دروغی از وی سر نزده است، میدانستند که پیغمبر بر حق از
طرف خداوند می باشد، مگر خود خواهی هایشان و هدایت فطری مرده
شان، آنها را از قبولی پیامبر گرامی اسلام (ص) باز میداشت که بلاخره
به همان حالت جهل و کفر از دنیا رفتند.

مگر حُرّابن یزید ریاحی که از سر لشکران یزید ملعون بود و او اولین کسی
بود که راه را بروی حضرت امام حسین (ع) و همراهان او بسته و ایشان را
در صحرای سوزان کربلا محصور نموده و دسترسی آب فراط را بر آنها
قطع کرد.

وی تا صبح روز عاشورا در سپاه باطل یزید خدمت می کرد. اما خوشا
بحال وی که در همان صبح روز عاشورا وجدان و ضمیر پاکش "هدایت"
فطری اش را بیدار نموده و نتیجتاً از صفوف باطل به صفوف حق پیوست
و در راه خدا به درجه رفیع شهادت رسید. درود بر روان پاکش باد!

آقای زمانی، بصفت یک هموطن و بصفت یک هموع، امیدوارم که روزی
"هدایت فطری" شما، وهابی ها و دوستان هم عقیده تان نیز بیدار گردیده و
تفکیک حق از باطل را نمائید.

در خاتمه سخنی چند خدمت محترمه مریم فریاد تقدیم است:

مریم جان فریاد، جواب آخری را که ظاهراً از طرف شما تحت عنوان "جوابی به جواب محترم آقای استاد حیدری" به نشر رسیده است مطالعه نمودم. در نتیجه برآیم کاملاً واضح و هویدا گردید که متأسفانه این نوشته از شما نبوده و آقای ساحل زمانی از نام شما سوء استفاده نموده اند. از شروع این مقاله، از محتویات کینه توزانه آن به حضرت علی (ع)، از جملات بی ربط، تکراری و مملو از اشتباهات آن، از بکار بردن کلمات "مرتد و متعقد" آن، یقین حاصل شد که این دُر افشانی ها !!! از آقای زمانی می باشد.

چون برای آقای زمانی تا حال بسیار جوابها داده ام و متأسفانه همان قسمی که گفته اند "نرود میخ آهنین در سنگ"، بالایشان هیچ تأثیری نکرده است. بناً فقط بعضی قسمت های لازمه را بصورت فشرده و قرار ذیل جواب خواهم داد:

1- خواهر گرامی، از کدام قسمت جواب قبلی ام که خیلی ها محترمانه و دوستانه خدمت ارائه شده بود، شما بوی تهدید کردن تانرا به "مرتد، کافر، بی معلومات از تاریخ اسلام و یا چیزهای دیگر" استشمام نموده بودید که در شروع این جواب خود چنین می نویسید: "استاد محترم، من قبل از هر سخنی دیگر از شما این خواهش را دارم که لطفاً من رابه "مرتد، کافر، بی معلومات از تاریخ اسلام و یا چیزهای دیگر متهم ننمائید نوشته ام را بدون در نظر داشت "مذهب" و یا ایدئولوژی من مطالعه نمائید."

مریم جان فریاد! این قلم فرسائی ها از چکیده های ناب!! آقای زمانی می باشد نه از شما.

2- در یک جایی از جواب اولی تان تحریر داشته بودید: "من قصد نقد نوشته های شمارا، تا جای که مربوط به موضوعات "دینی و مذهبی" میشود ندارم چون معلومات کافی در آن قسمت ندارم،..."

حالا چطور شد که بانداستن معلومات کافی و قرار گفتهء خود شما، با نداستن وقت و حوصلهء مطالعهء کتابهای زیاد، در یک وقت بسیار کوتاه توانستید کتابهای زیاد اسلامی را مطالعه و در جواب خود از آنها

استفاده نما ئید؟؟؟!

چون در این جوابیه باز هم منفی بافیهای زیاد صورت گرفته و نویسنده پای خود را بسیار بسیار از حد دانش و گلیم خود فرا تر گذاشته و مولای متقیان حضرت علی (ع) را که پیامبر گرامی اسلام (ص) وی را دروازه علم خود و وصی خود خوانده و نظر به احادیث معتبر از آن حضرت که فرموده اند "علی مع القرآن" و "علی مع الحق" (غایة المرام ص 539 و مستدرک حاکم نیشاپوری ج 3 ص 124)، به توهین و بی احترامی کردن، آنهم به مقام حضرت فاطمه زهرا (س) متهم می نماید. و همچنان از خطبه 79 یا 80 نهج البلاغه که در مورد خاص بعد از جنگ جمل ایراد شده بود، انتقاد می نماید!!!.

3- آنچه را از نوشته های خواهران گرامی هموطن ما "فرشته حضرتی و دکتر جلیله سلیمی" تذکری داده بودم که شما متأسفانه همه را نادیده گرفته و تنها چنین ابراز نظر نموده اید: "اما بنظر من مشکل زنان تنها طالبان نمی باشند" و در جای دیگر میگوئید: "من متعقد نیستم که با نا بودی طالبان مشکل ما حل خواهد شد". باز هم می فرمائید: "بنظر شما مشکل اساسی ما ها طالبان میباشد؟".

عجب برداشتی، عجب تحلیلی و عجب انصافی؟؟؟!!!.
در ادامه همین قسمت می نویسید: "..... شما از "عملکردهای فاشیستی باند مزدور کرزلی" و جنایات طالبان یاد می کنید اما از جنایتکارانی که قبل از بوجود آمدن طالبان هزاران زن و دختر جوان را مورد تجاوز قرار دادند هیچ یادی نکردید. آیا امکان دارد کسی از جنایت و "بی ناموسی" در افغان-نستان صحبت نماید و گروه های جهادی قبل از طالبان را فراموش نماید. این صرف در صورت امکان دارد که شما کاملاً با عمل کردهای آنان موافق باشید. (از شیوه دُر افشانی های خاص آقای زمانی).

نویسنده محترم، لطفاً چند سطر بالا را که شما از من نقل نموده اید دوباره ملاحظه نموده و ببینید که در این باره چه گفته ام. !! علاوه میدارم که در ده ها قطعه شعر و مقالاتم که در سایت های مختلف منجمله سایت وزین گفتمان به نشر رسیده است، حتی الامکان به خدمت ایشان رسیدگی شده است که در اینجا یکی از آن اشعارم را به مثابه جوابی خدمت تقدیم میدارم.

چا کر شیطان

(راجع به اوضاع سه دهه اخیر کشور عزیزمان افغانستان)

ای خدا! شد هفت ثور و درد بی درمان رسید
سرنوشت مُلک ما بر دست بی دینان رسید
میهن ما گشت ویران شرق تا غربش همه
از شمالش تا جنوب آفات بی حد، زان رسید
گشت قربانی دو ملیون مردوزن پیرو جوان
شد به ملیونها مهاجر، موسم هجران رسید
عالم وفا ضل همه ترک وطن کردند از آنک
خرس قطبی از شمال بالشرک عدوان رسید
سر بدادند نغمهء کور و کالی دَدایش*
گور شد کورو کفن کالی زمزمی نان رسید
بعد ظلمت های هفت، نوبت رسید بر هشت ثور
نوکر روسان برفت و چا کر شیطان رسید
کُشتند صد ها هزار از مردمان بی گناه
کابل زیبای ما را موسم ویران رسید
کوچه کوچه، قریه قریه، شهر به شهر و ده به ده
راکت و خمپاره ها از سوی بی دینان رسید
در حریم کعبه کردند عهد، گیرند راه راست
عهد و سوگند شد فراموش، حرص نقد جان رسید
از مظالم های طالب جان، کدامش یاد کرد
سر برید نهی ناحق، تا بُت با میان رسید
طول ریش گردید معیار مسلمانان ما
شرع احمد(ص) شد فراموش، جهل را دوران رسید
مُفتضح کردند مسلمان را به دنیا آنچنانک
خندهء شمرویزید بر این مسلمانان رسید
جانیان را چون رسید نوبت به کار در پارلمان
دست شان در غارت مُلک، بهتر و آسان رسید

خود نمودند قتل و غارت خود نمودند عفو خویش
غا فل از عدل خداوند(ج) تا جزای شان رسید
گفت ابلیس بهر شاگردان بی وجدان خود
آنچه را بنموده اید، کی عقل من بر آن رسید
ای ستمکاران تا کی خون مظلومان خورید؟
عاقبت روزی شما راموسم پرسیان رسید
دین و ایمان را فروختید در سه دهه اخیر
از برای نفس ظالم لعنت یزدان رسید
در اواخر کرده شیطان بزرگ طرح نوین
زان سبب از بهر شاگردان چنین فرمان رسید
ای وفاداران شاگردان من با هم شوید
تا شمارا القمهء چربتر زدستر خوان رسید
این یگانه طرح من بهتر کند بازارتان
ورنه روزی هم شما را حلق آویزان رسید
در گذشته کرده اید چورو چپاول بی حساب
آنچه باقیست هم بکشید تا به جیب تان رسید
دشمنان جان و اندیشه، کردند ائتلاف
وصلت گرگان خونخوار و جفاکاران رسید
خوانند "برهان" عقد این زوج خبیث بی حیا
حاصل این ازدواجش شرم جا دیدان رسید
"حیدری" هر چند بگوئی بهربی دینان کم است
کن دعا وقت سحر تا لطف از رحمان رسید
بار الها کن بحق مصطفی(ص) رحمی به ما
جان مان آخر به لب از فرقت و هجران رسید
خائنان ملک و ملت کن به دوزخ رهسپار
تا محبان وطن را وصل با جانان رسید

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۱۵ اپریل ۲۰۰۷، سدنی

*- توضیح برای فارسی زبانان غیر افغانی:
کور، کالی، دودی یعنی خانه، لباس و نان.

4- مریم جان فریاد، راجع به غزل "دختر افغانی" هم فقط و فقط از منفی بافیها کار گرفته و میخواهید هدف اصلی آن قطعه شعرم را که شهادت، دلیری، فداکاری و جانبازیهای یک دختر فداکار افغان و ایستادگی ویرا برای حفظ آزادی و استقلال کشورش در مقابل متجاوزین و دشمنان دین و وطنش تا سر حد شهادت نشان میدهد، به زعم مبارک خود او رونه جلوه دهید. معلوم میشود که تشبیهات و استعارات شعری را فراموش کرده اید.

در جائی به ارتباط همین شعرم می نویسید: "آقای استاد این تمجید شما کاملاً خلاف "حدیثی" است که آقای مسلم و بخاری حدیث نویسان مشهور در کتابهای شان از پیامبر اسلام درج کرده اند."

جای تعجب است که شما (آقای زمانی) این احادیث را ولو که از مسلم و بخاری باشد، در نوشته های قبلی تان غیر قابل اعتماد دانسته اید، ولی حالا از آنها به قسم حربه دفاعیه استفاده میدارید، اگر متوجه شده باشید در بالا برای شما اشاره کرده ام که برای شما استفاده از چنین منابح، و از احادیث جعلی آنها، پسندیده و برای دیگران حتی از احادیث ثقه آنها نا درست و مذموم میباشد. در جای دیگر همین قسمت می نویسید:

در قسمت راندن "شیطان بزرگ" از کشور هدف تان را نتوانستم بفهمم."

هدف این جمله یا مصراع کاملاً واضح و ساده است و من فکر نمی کنم با استعداد و ذکاوت عالی که دارید، دانستن آن برای شما مشکل باشد!!!

اگر قدری توجه نمائید، امید به خداوند بزرگ که هدف و معنی آن را کاملاً درک نمائید.

5- در قسمت های اخیر این نوشته زیبای خود!!! راجع به طالبان و حمایه تان از موجودیت شیطان بزرگ در وطن محبوب ما می نویسید:

"یگانه گروهی که تاحال به شکل مسلحانه در مقابل "شیطان بزرگ" و در عین حال بر ضد مردم افغانستان، می جنگد همان گروه "طالبان کرام" هستند."

در جای دیگری می نویسید: قسمی که آشکار است "گروه های جهادی" هم یکسره همه شان امروز با دولت آقای کرزی، که توسط همین "شیطان بزرگ" محافظت می شوند، همکار هستند."

در جای دیگری می فرمائید: استاد محترم از خود بپرسید که اگر امروز "شیطان بزرگ" از افغانستان خارج شود وضع کشور چه خواهد شد؟

در جواب نویسنده محترم باید بگویم که اگر شیطان بزرگ، هم پیمانانش و نوکران زر خرید داخلی آنها مردم مسلمان و برادر وطن عزیز ما را بحال خود بگذارند، مردم ما بسیار برادرانه، صمیمی و در صلح و صفا قسمیکه در طول قرنهای زندگی نموده اند، زندگی خواهند نمود.

آیا کمکهای شیطان بزرگ در دوران جهاد افغانها در مقابل شوروی آنزمان، از روی دل سوزیشان به افغانهای مظلوم بود و یا گرفتن انتقام شکست مفتضحانه شان در ویتنام، از شوروی ها؟؟؟

زمانیکه شورویها به زور ایمان و بازوی افغانها شکست خورده و مجبور به ترک کشور عزیز ما شدند و متعاقب آنها رژیم دست نشانده آنها نیز از بین رفت، چرا شیطان بزرگ نخواست و نگذاشت کشور بلا کشیده ما آرام شود و نوکران زر خرید و حلقه به گوش خود، یکی را به جان دیگر انداخت که در نتیجه هزاران انسان بی گناه به قتل رسید، وطن عزیز ما به ویرانه مبدل گشت؟؟؟

آیا شما نمی دانید و یا نمی خواهید بدانید که گروه تندرو طالبان بوسیله همین "شیطان بزرگ" که شما امروز از بودنشان در وطن عزیز ما دفاع می نمائید بوجود آمده است؟؟؟ مقصد عمده بوجود آوردن طالبان این بود که چهره اسلام عزیز را بسیار خشن، بی رحم و دور از علم و دانش و تمدن، به دنیا جلوه دهند، و از جانب دیگر نفاق بین مسلمین را دامن بزنند و از آب گل آلود ماهی بگیرند.

آیا همین طالبان نیستند که به هدایت "شیطان بزرگ" هر روز در کشور ما با بم های انتحاری، یا گرفتن راه ها و به اقسام و طرق مختلف جان صد ها هموطن بی گناه ما را می گیرند؟؟؟

خلاصه اینکه اشغال امروزی وطن ما، برای کمک به مردم افغانستان صورت نگرفته بلکه برای مقاصد شوم خودشان، تسلط

بر منطقه و استفاده و چپاول منابع سرشار دست نخورده میهن عزیز ما میبا شد.

این اتکای به غیر، آفتی است سیاسی و کمک طلبیدن از دشمنان دین و سرزمین ماکه باعث مسلط شدن آنها بر کشور و خوار و ذلیل شدن مسلمانان گردد، خلاف عقیده اسلامی و خلاف نص قرآن مجید می باشد. قرآن مجید در سوره نساء آیه 141 فرموده است: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، یعنی خداوند نخواسته کافران بر مؤمنان سلطه داشته باشند.

در اخیر با عرض سلام مجدد به نویسنده این جوابیهء زیبا!!
میگویم:

"به هر رنگی که خواهی جامه می پوش
من از طرز خرامت میشناسم"

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری
پنجم مارچ 2009، سدنی

مآخذ

- 1- قرآن الکریم، خط عثمان طه، مترجم: مهدی الہی قمشہ ای نوبت چاپ: اول، محل چاپ: قم، سال چاپ: 1384 .
- 2- ترجمہ و شرح نہج البلاغہ.
خطبہ ہا، نامہ ہا و سخنان کوتاہ امیر المؤمنین علیہ السلام، بقلم حاج سید علینقی فیض الاسلام، چاپ احمدی، تاریخ انتشار 1374 .
- 3- شیعہ پاسخ می گوید. تحقیقی در مورد 10 مسئلہ مهم مورد بحث میان پیروان اہل بیت (علیہم السلام) و اہل سنت.
تألیف آیت اللہ العظمی مکارم شیرازی. سال انتشار 1385، قم.
- 4- فاطمیہ، روضہ ہای مستند و اشعار برگزیدہ.
گرد آورندہ: محمد قاسمی، انتشارات فجر آفرین، سال چاپ 1384، مشهد.
- 5- مجموعہ شعر، گلواژہ. گرد آورندہ: محمد مطہر.

- مؤسسهء الهادی، سال چاپ 1376، قم.
- 6- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی.
مؤسسهء مطبوعاتی علمی، سال چاپ 1341 .
- 7- پاسخ جوانان شیعه به شبهات و هابی ها.
تألیف رضا استادی، سال چاپ 1386، قم.